هشدار

پارک‌های آموزش فرهنگ حقوق

سیدابوالفضل عسکری
کارشناس فرهنگی

امروزه آموزش، نقش بسزایی در جامعه ایفا می‌کند و هرچقدر آموزش‌ها براساس نیازهای روز جامعه و مقتضیات زندگی روزمره شهری باشد به‌مراتب اثرگذاری بیشتری نیز دارد. جامعه‌ای دارای پایداری و امنیت بیشتر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... است که از ابتدا بتواند نسل خود را در همه حوزه‌ها به‌طور مناسب، کارآمد و مداوم پرورش دهد. در اکثر کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته بیشترین تمرکز بر آموزش از سنین کودکی گذاشته می‌شود که هم فرد آمادگی بهتری برای درک و دریافت مطالب دارد و هم ماندگاری بیشتری در ذهن مخاطب دارد. بدیهی است که یکی از مشکلات و دغدغه‌های هر کشوری در عصر حاضر مسائل مربوط به عدم آگاهی‌های حقوقی بوده که این عدم شناخت باعث به‌وجود آمدن بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از قبیل مسائل مربوط به املاک، حقوق کار، اختلافات مالی و... است که این موارد خود سبب به‌وجود آمدن موارد ناخوشایندی از قبیل قتل، دزدی، طلاق، اعتیاد و... می‌شود. حال اگر بتوان زمینه‌ای فراهم کرد تا کودکان از ابتدای سنین یادگیری با مسائل و مشکلات پیش‌روی خود در زندگی فردی و اجتماعی آگاهی یابند و بدانند اگر آگاهی‌های لازم را نداشته باشند، عواقب



گفت‌وگو با پسر جوان که همکارش را با میله کشت
قتل برای رهایی از سلطه سیاه


عکس تزئینی است

مجید غمخوار
تپش

به اتهام قتل قرار است پای میز محاکمه قرار بگیرد. می‌گوید در دفاع از خود و برای رهایی از سلطه مرد آزارگر مرتکب قتل شدم و از کار خود پشیمان نیستم. این هفته رودرروی این متهم تبعه افغانستان نشستیم و او از زندگی‌اش و قتل و زندان گفت.

چند سال داری؟

۱۸ سال.

چند سال است به ایران آمدی؟

حدود چهار سال قبل همراه چند نفر از دوستانم برای کار به ایران آمدیم.

قانونی؟

نه، شرایط ورود قانونی و گرفتن اقامت را نداشتیم.

چطور غیرقانونی آمدید؟

یک زنجیره قاچاق‌بر هستند که پول می‌گیرند و تو را تا تهران می‌رسانند. حالا در این مسیر باید سختی‌های زیادی را تحمل کنی. پیاده‌روی در کوه، چند ساعت خوابیدن کنار در صندوق‌عقب ماشین بدون اکسیژن و ... . که اگر دوام بیاوری به تهران می‌رسی اما در هر جای مسیر بمیری، جسدت را همان‌جا رها می‌کنند و به سفر ادامه می‌دهند. وقتی به تهران برسی، پیاده‌ات می‌کنند و خودت می‌مانی و زندگی جدیدت.

تو وقتی به تهران آمدی چه کردی؟

یکی از دوستانم یک سال قبل از من آمده بود و سرایدار ساختمان در حال ساخت بود. سراغش رفتم و برایم در یک ساختمان دیگر کار پیدا کرد. شب‌ها همان‌جا با چند کارگر دیگر در اتاقی می‌خوابیدیم.

آنها هم هموطنت بودند؟

بله.

آنجا کارت چه بود؟

کارگری می‌کردم. مصالح جابه‌جا می‌کردم.

خب، برویم سراغ ماجرای قتل، تو برای کار آمده بودی، چطور قاتل شدی؟

چند هفته از شروع کارم گذشته بود که یک شب بصیر که مسئول ما بود، مشروب آورد تا بخوریم. من برای این‌که کم نیاورم، پابه‌پای آنها خوردم. دیگر نفهمیدم چه اتفاقی افتاد. صبح که حالم جاآمد، فهمیدم بصیر مرا آزار داده و فیلم گرفته است. او با آن فیلم مرا تحت سلطه‌اش قرار داده بود. تهدید می‌کرد اگر تن به خواسته‌اش ندهم فیلم را پخش و از کار اخراجم می‌کند. دوست نداشتم خانواده‌ام این فیلم را ببینند، آبروی‌شان برود و سرافکنده شوند. یک شب دوباره مشروب خوردیم. فهمیدم دوباره نیت شیطانی دارد که میله آهنی را برداشته و چند ضربه به سرش زدم و از ساختمان بیرون رفتم.

فرار کردی افغانستان؟

نه. چیزی نداشتم حتی تلفنم را هم برنداشته بودم. حوالی ساختمان پرسه می‌زدم تا هوا روشن شود و بتوانم خبری از سرنوشت بصیر بگیرم. جرات برگشت به ساختمان را نداشتم.

مگر بقیه کارگران نبودند که مانع تو شوند؟

بصیر وقتی نیتش را عملی می‌کرد که بقیه به دیدن دوستان‌شان می‌رفتند و تنها می‌شدیم.

چطور دستگیر شدی؟

در یک پارک نزدیک ساختمان نشسته بودم که ماموران دستگیرم کردند.

در این مدت ملاقاتی نداشتی؟

نه. خانواده‌ام نمی‌توانند ایران بیایند. فقط وکیلی که برایم گرفته‌اند دو بار به دیدنم آمد.

از درخواست خانواده مقتول خبری داری؟

مثل این‌که قصاص خواسته‌اند. حالا تا روز دادگاه باید صبر کنم ببینم چه می‌شود.

روایت قاتل شیشه‌ای از سرقت مرگبار

معتاد است و برای خرج موادش از خانه‌ها سرقت می‌کند. چند سابقه دزدی دارد اما این بار دستبند سرد پلیس به خاطر قتل یک پدر و زخمی کردن فرزند ۱۵ساله‌اش روی دستانش بسته شده است. در ادامه، گفت‌وگو با این سارق قاتل را می‌خوانید.



خودت را معرفی کن.

شیرزاد ۳۲ ساله هستم.

سابقه‌داری؟

بله. به‌خاطر سرقت و اعتیاد چند بار دستگیر شدم.

چه موادی مصرف می‌کنی؟

شیشه می‌کشم.

چرا دست به قتل زدی؟

من فقط می‌خواستم دزدی کنم و نمی‌خواستم مرتکب جنایت شوم.

از روز جنایت بگو.

ساعت ۲ بامداد بود که برای سرقت وارد یک خانه شدم. مشغول گشتن و جمع‌کردن لوازم باارزش بودم که یکدفعه مرد صاحبخانه بیدار شد و من را حین دزدی دید. ترسیدم و تحت تاثیر شیشه بودم. با او درگیر شدم که پسر ۱۵ساله‌اش هم به کمک پدرش آمد. نمی‌خواستم باز هم گرفتار یا شناسایی شوم.

چه کردی؟

با چاقو چند ضربه به پدر و پسر زدم که غرق خون روی زمین افتادند. بعد هم با برداشتن چند تکه طلا و پول نقد فرار کردم.

بعد از سرقت مرگبار چه کجا رفتی؟

ترس تمام وجودم را گرفته بود. تا صبح در خیابان بودم که فهمیدم مرد ۴۶ساله کشته شده است. برای این‌که دستگیر نشوم سریعا فرار کردم.

چگونه شناسایی و دستگیر شدی؟

سه روز بعد پلیس به جایی که مخفی شده بودم آمد و من را دستگیر کرد.

چقدر مواد مصرف می‌کنی؟

روزی یکی دو گرم.

می‌دانی چه مجازاتی در انتظارت هست؟

من ناخواسته مرتکب قتل شدم. در زمان جنایت تحت تاثیر مواد بودم. فقط می‌خواستم دستگیر نشوم و فرار کنم، ولی الان به‌عنوان قاتل باید محاکمه و قصاص شوم. زمانی که او را کشتم به عواقب کاری که انجام دادم فکر نکرده بودم.